



اولین محاکمه رسمی یک روزنامه‌نگار در ایران

حسین ایزدی*

طبق اسناد و مدارک موجود، اولین روزنامه ایران در سال ۱۲۵۳ ه. ش. با نام «کاغذ اخبار» (ترجمه واژه انگلیسی News paper)، در زمان عباس میرزا و قائم مقام فراهانی، منتشر شد. از این روزنامه تنها دو شماره انتشار یافت که اکنون در موزه لندن نگهداری می‌شود. حرکت جدی و رسمی روزنامه‌نگاری در ایران از ۱۲۶۳ ه. ش. با انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به فرمان امیرکبیر آغاز شد. پس از برکناری امیرکبیر، در دوران حکومت طولانی ناصرالدین شاه، روزنامه‌های متعددی از سوی دولت قاجار انتشار یافت. «روزنامه دولت علیه ایران» (وقایع اتفاقیه) «اخبار دارالسلطنه مملکت آذربایجان»، «خلاصة الحوادث» و «شرف و شرافت» نام‌های بخشی از آن روزنامه‌ها



است. مدیران و دست‌اندرکاران آن روزنامه‌ها مهم‌ترین وقایع و اخبار جهان را در وصف شکار قبله عالم، مسافرت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه، شرح حال شاهزادگان، وصف مراسم اعطای نشان و شمایل و ذکر وقایع خوشایند و نظارت شده منحصر کرده بودند و بیش‌ترین هنر آنان در تنوع بخشیدن به مطالب شرح حال پادشاهان اروپا بود. خرید روزنامه‌های دولتی برای رجال دولتی اجباری بود و حکام ولایات و ایالات وظیفه داشتند روزنامه را به خوانندگان تحمیل کنند و وجه آن را دریافت و به مرکز ارسال دارند. روزنامه‌های دولتی زمان قاجار در روشن کردن اذهان مردم هیچ نقشی نداشتند؛ زیرا تنها عده معینی از حکومتیان آن‌ها را می‌خواندند و مطالب آن‌ها هم در چارچوب خواسته‌های نظام قاجار و تایید اقدامات مقامات دولتی بود.

در زمان قاجار، به ویژه پیش از نهضت مشروطیت، تنها روزنامه‌های غیردولتی، که در خارج از ایران منتشر می‌شدند، در بیدار ساختن افکار مردم نقشی مؤثر داشتند. «اختر» (۱۲۹۲ ه. ق.) به مدیریت محمدطاهر تبریزی، «قانون» (۱۳۰۷ ه. ق.) به مدیریت میرزا ملکم‌خان «جبل‌المتین» (۱۳۱۱ ه. ق.) به مدیریت مؤیدالاسلام و «ثریا» به مدیریت میرزا محمدعلی کاشانی بخشی از روزنامه‌های غیردولتی بودند که به ترتیب در استانبول، لندن، کلکته، قاهره منتشر می‌شدند.

روزنامه‌های خارج از کشور، که انتشار آن‌ها از عصر ناصری تا عهد مظفری و سپس دوران نهضت مشروطیت ادامه یافت، به یاری افراد آزادی‌خواه و انجمن‌ها و گروه‌های مخفی در مناطق مختلف ایران پراکنده می‌شد و دست به دست می‌گشت. این تلاش فرهنگی-سیاسی نه تنها در شکل‌گیری نهضت مشروطیت مؤثر بود، بلکه زمینه بسیار مناسبی فراهم آورد تا، در دوران نهضت مشروطیت و پیش از به توپ بستن مجلس و استبداد صغیر، روزنامه‌های متعددی در داخل کشور چاپ شود. یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های دوران مشروطیت، که در آگاه کردن مردم و مقابله با استبداد و افشای خیانت‌های رجال فاسد قاجار نقشی مهم ایفا کرد، «روزنامه روح‌القدس» به مدیریت شیخ احمد تربتی ملقب به سلطان‌العلمای خراسانی بود.

این مقاله در واقع ادای دین به طلبه‌ای است که از اولین شهدای جامعه روزنامه‌نگاران

ایران شمرده می‌شود. او نخستین روزنامه‌نگار ایرانی است که به طور رسمی در محکمه عدلیه- دادگستری آن زمان- محاکمه شد و متأسفانه در جامعه مطبوعاتی کشور به فراموشی سپرده شده و یادی و سخنی از وی نیست.

شیخ احمد تربتی ملقب به سلطان‌العلمای خراسانی مدیر روزنامه روح‌القدس شیخ احمد تربتی، فرزند

آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین تربتی، در تربت حیدریه متولد شد و تا سن ۲۹ سالگی ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر و دیگر فضیلابی زمان خود فرا گرفت. پدرش چندین سال در محضر آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و سایر علمای وقت نجف اشرف به فراگیری علوم مختلف پرداخته و به درجه اجتهاد رسیده بود و اجدادش نیز از علمای درجه اول تربت بودند.

شیخ احمد، پس از مدتی تحصیل در زادگاه خویش، با مختصر پس اندازی که داشت به رغم مخالفت پدر و سایر بستگانش، شبانه سمت تهران حرکت کرد و پس از تحمل زحمات و مشکلات فراوان، چهل روز بعد به مقصد رسید. او در مدرسه صدر به عنوان طلبه حجره‌ای گرفت و به درس و بحث مشغول شد. وی همین حجره طلبگی را سنگر آزادی‌خواهی و مبارزه با استبداد قرار داد و با توجه به هوش و قریحه سرشارش در نویسندگی و نیز اوضاع کاملاً مناسب زمانه، در روزنامه‌های وقت پایتخت شروع به نوشتن کرد. شیخ احمد به تدریج با وضعیت تهران آشنا شد و به دلیل استعداد نویسندگی



و شجاعت سیاسی اش، به محافل آزادی خواهان راه یافت. او از شماره ۵ تا ۷ با «روزنامه فواید عامه»، که یوسف شان سردار مؤسس آن بود، به عنوان مدیر همکاری کرد. پس از مدتی، به کمک دوستان آزادی خواهش، امتیاز چاپ و نشر روزنامه‌ای را گرفت و اسم «روح القدس» را برای آن انتخاب کرد. شیخ احمد با مقالات تند و آتشین به زودی در میان مردم مشهور شده، فروش روزنامه‌اش بسیار سرعت یافت و مستبدان و مرتجعان دربار قاجار برای وی حسابی ویژه باز کردند.

افراد جناح استبداد، به منظور تهدید شیخ احمد، بارها در دفتر روزنامه گرد آمدند و حتی یک بار سید محمد تقی، که از نمایندگان طرفدار میرزا علی اصغر خان اتابک امین السلطان شمرده می شد و از افشاگری‌های شیخ احمد در روزنامه روح القدس و حمایت وی از اقدام عباس آقای صراف تبریزی در اعدام انقلابی اتابک در میدان بهارستان به خشم آمده بود، راه را بر شیخ بست و همراهانش شیخ احمد را مورد ضرب و شتم قرار دادند. پس از این رویداد نیز افرادی از سوی دولت به دفتر روزنامه روح القدس آمده، شیخ احمد را تهدید کردند. سرانجام وقتی تهدید و ارباب راه به جایی نبرد، وارد مرحله تطمیع و تحیب شدند تا شاید او را فریفته، با دولت مستبد و فاسد قاجار هم آواز کنند. آن‌ها حتی به این مقدار رضایت می دهند که شیخ احمد با گرفتن پول هنگفتی بی طرف بماند؛ ولی این طلبه مبارز آزادی خواه تحت تاثیر وسوسه‌ها و دسایس آن‌ها قرار نگرفت و حاضر نشد هدف و قلم مقدس خویش را به پول بفروشد. این اقدامات نه تنها هیچ تاثیری در روحیه شیخ احمد تربیتی نداشت، بلکه مقالات او در روزنامه روح القدس تندتر و شدیدتر از گذشته شد.

در این زمان، او تنها به مقالات آتشین و انقلابی اکتفا نمی کرد و می کوشید، با درج اخبار درست، اقدامات وحشیانه خودکامگان قاجار را به گوش عموم مردم، به ویژه اهالی پایتخت و نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی، برساند. یکی از خبرهای روح القدس چنین بود:*

* خبر مندرج در شماره ۶ روزنامه روح القدس.

﴿ ترجمه از روزنامه محترمه حیات دهمه: ۴۹ ﴾
 بتاريخ ۹ جمادی الاولی

از غیر مخصوص خودمان از نجیبان
 از ماسکو روز بروز خبرهای با دهشت و خوفناک
 میرسد همه روزه یاره یاره خبر میدهد که اقبال السلطنه
 در ماکو هرروز يك دهی را ویران کرده و همه روزه
 قتل و غارت می‌سکند بنا بروایق در عرض چهار
 روز مرتضی قلیخان بسند خر از اولاد وطن با ملون
 اسکراه قتل رسانده احوالات روز بروز شدید تر
 میشود اغتشاش و قتل و غارت تمام اطراف را احاطه
 کرده است بسند خر سوار کرد در تحت حکم مرتضی
 قلیخان و عزت الله خان هر شب يك دهی نسیخون
 میآورند نسبت الله خان خودتی علیحده يك دهه قشون
 جمع کرده قتل و غارت مینماید است امروز از تبریز
 سه هزار قشون از اهل و چهار همراه توپ از طرف
 انجمن ترتیب داده در جناح حرکت هستند و امروز از
 طهران از املک اعظم به نجیبان و از نجیبان بیاکو
 بتوان اقبال السلطنه و مرتضی قلیخان لاکرانی مخابره
 شده عیناً بزبان ترکی ترجمه کرده فرستادیم
 صورت تلگراف ماسکو و وقت نظر روح القدسی و
 بیان خیانت های رمزی آن تلسکراف دو نمره آیه
 درج خواهند شد

﴿ سلطان العلماء خراسانی ﴾

﴿ (دو مطبعه شرقی بطبع رسیده) ﴾



پدر و بستگان شیخ احمد از طریق نامه‌های وی و قرائت مندرجات روزنامه روح‌القدس به عاقبت خطرناک این مبارزه و بی‌پروایی و شجاعت شیخ پی برده، می‌دانستند با ادامه این روش خطر همواره در کمین او است. به همین دلیل، از سر دلسوزی و عواطف پدرانه و فامیلی، در عرض شش ماه دو تن از بستگان نزدیکشان را به تهران فرستادند و حتی به دوستان و خویشان خود در پایتخت متوسل شدند تا شاید شیخ را به تربت حیدریه بازگردانند؛ ولی همه این اقدامات بی‌نتیجه ماند. در آخرین بار، بستگان تصمیم گرفتند عموی کوچک شیخ احمد را، که به سبب تناسب سن و توافق اخلاقی با او رفاقت داشت، به تهران اعزام کنند تا شاید بتواند شیخ را به تربت حیدریه و بین فامیل بازگرداند. با وجود اقدامات پدر و سایر بستگان و جو متشنج تهران، شیخ احمد به روش سابق خود ادامه داد و از آن جا که نمی‌توانست در برابر اقدامات مستبدانه دولت محمدعلی شاه قاجار، که سعی می‌کرد به هر نحو ممکن نهضت مردم را سرکوب کند و قوانین مصوب و امضا شده مجلس شورای ملی را زیر پا نهد، ساکت بماند، شبی پس از پایان کار روزانه و خواندن نماز پشت میز کوچک خود در مدرسه صدر نشست، مقاله‌ای مفصل نوشت و در ۲۹ رمضان ۱۳۲۵ ه.ق. آن را در سیزدهمین شماره روزنامه روح‌القدس به چاپ رساند. او در این مقاله - شخص محمدعلی شاه، جهان شاه خان و وزیر نظام را به طور مستقیم مورد حمله قرار داده، آنان را مسؤول نابسامانی، قتل و غارت مردم و هرج و مرج موجود در کشور دانست.

پس از انتشار سیزدهمین شماره روح‌القدس در سطح پایتخت، دولت خودکامه قاجار آن را دستاویز قرار داد و حاج مهدیقلی خان مخبرالسلطنه، وزیر عدلیه، شیخ احمد را به محکمه عدلیه - دادگستری آن زمان - فراخواند. بدین ترتیب، نخستین محاکمه رسمی یک روزنامه‌نگار در وزارت عدلیه کشورمان شکل گرفت.

شماره ۱۳ (پنجم روح القدس از بزم مدبرانید) (اسطوخارستان) (مهرمان هم بکند لقب سپهسالار) صفحه ۱

عنوان مرسلات (رتکارات)
 طهران کتابخانه تربیت
 مدبر روح القدس
 در کتابخانه تربیت و باقی
 کتابخانهها بخروش میرسد
 مجامع حقه یک نفر
 مجله طبع و نشر
 توزیع میشود
 مآبیبیدون احضار قبول
 نخواهد شد چه درج
 شود و چه نشود و ما بس
 حق استرداد ندارد



۱۰ سال اول جشن
 در شرطین
 دولت علیه ایران
 (تیسرین شماره سالانه)
 در طهران ۱۲ قرآن
 ولایت مازند ۱۷ قرآن
 روم ۵ ضحاک
 سایر ممالک خروج
 ۱۰ فرانک
 نسبت اعلامت سطر بکفران
 بکار و تفتیش و دستبرد
 قیمت یک نفر طهران
 صد دینار و یکصد غیرت
 وجه لغزاف بدلتزمه
 نمره دریافت میشود

— جریده اینست از ادعای و سبلی و در لیکر است بسیار و اما شوکت و نظریه ظلمی قطع اولاد است —
 تاریخ بنیاد ۲۹ (طالب نخواهد بود مقلان نام الله درج میشود) شهر رمضان ۱۳۲۵

• نطق غیبی با ملاندر لاری •
 • مکر بگوش سلیمان زمین رسد بد •
 • تصبیح که در او خبر سلطنت باشد •
 ایستکان در این مملکت یک شاه پرست پیدا
 بند چند سکنه بد خولی روح القدس
 را پشاه داد خود او بر ساد - ملوانه حوای
 سلطنت است و نه شهبان وزارت در حفظ وطن و حیات
 هم و شهبان بیان بگو شیم و از حرف خلق گفتن چشم
 پوشیم چنان رحمت و بینه فرق است اهلقت شویات
 نسیان برینده لازمست خبر رحمت زیرا که رحمت بنده
 نیست و ازاد است بلکه بانود شد هم مساویست قط
 خلق با نسیان سلطان را باد بپاشد مانده باشد در
 سوره نیک شایم بر طایفه نسیان و نسیان خود عمل
 کند (گوشاید از برای جویان نیست) (بک جویان
 برای خدمت اوست) و باقی سلاطین یکدیگر سینه

و سینه مملکت و در رحمت رحمت است - رحمتوا برای
 امایش و زندگان دو عیز است (بیکر مل و دیگر جان)
 سلاطین سابقه ایران جفا نموده تاریخ شاهد است
 برای حفظ این دو چیز عینه لوله جفاگیری لغزافه
 مانده و رحمت و ادعای خود کرده می دانند چون
 و باج حق را کلمات بنده لغزافه دشمنان حفظ میگردد
 بطلب (بنا الله فی الارض) شد - سلاطین لاحق
 هم بیروی نفسی ایشان کردند و از مملکت و در حین
 خود بهره مند شدند و تمام سلاطین ظلمت و باج
 ده خود نمودند چنانچه سلطان شاپور ذوال
 حکمت و دیکر سلاطین بر این سکنه
 کرامت - مرادند که از طایفه خود گزاف هم کرد
 حاضر بگیرد غیبی گرفتار شد بکند خسرو پرویز و شاه
 سلطان حسین سلوی - پس ملتجمه خونروانند در
 پسر امن و امن بکمال راسی جینو دلبسیان بجه
 جدوجهد حمایت و حفظ آنها می کردند - این شیوه



شماره اولین محاکمه رسمی... ۲۱۵۱

امرش و جبهه هست تمام سلاطین بود که بعد سلطنت
 فصل شد و عهد شد در زمان پادشاهی این دولت چهارم
 اگر چه پاره مدلت و ملکت ملت رسیده و نقطه از وطن
 عزیزشان باقی نمانده شد باز با اندازه مدلت راست بودند
 جان و ملتان آمدی محفوظ بود - دور سلطنت که
 بشا سر آمدین شد رسیده و روزی برگشتن مقوله بدین
 ملت طالع شد جلعت بن برود دست نظرت بی شرف
 مسالون قوه باطنی سلطان شدند و ذلت قابل انسا هر
 ساختند دست ندی و دایم برود دگر گوید جز اول
 ملت مخلوقه را نسبت کردند - ابتدا حبه تحصیل
 بزرگ و کالسه و بیل اطلاق مثل مردان اموال ملت و
 بهارت بردند و قلمب قلمه خانمان رهبت را باجلب
 فروختند تا اواخر سلطنت شاه خضر عمل برود تمام
 اموال ملت بارت رفت (سک و خرم و خوک) مقوالی
 خریده شد - طبقین سلطان المقتدین بر زمین الما شین
 گرفتار آمد ملت بخار منتهه هر دو مد ف مسکولوه
 وطن پرست غیبی کتکتند شاه نیک نظرت و صدراظم
 نیکو حسین المومل دوست و وطن برسد و پسته کار
 نهادند (شرف الاشیاء بنفعها) این دوشده
 و دو صدراظم المومل خوشتر به بسو خاتم و حسن
 طبعیت سر متقی و منشی خروج برای سلاطین آب کفایتند
 - چون سلطنت باطیضرت رسید ملت تمام تلوتند
 خیر از یک جانی برای ملت باقی نمانده است - در این
 مهدهست چنان ملت زده شد - بکلرف اقبال السلطه
 بهم مرکز میثول ریختن خون ملت شده - یک
 سمت صفتی شریک شده اطفال ملت را ذبح و اهل
 چت ملت را سیر و چسود از ملت را لقب کرد
 بکجانب وزیر تمام مامور کمال و امنستاس خرابان
 میدود - از طرف دیگر جهانب شاه خان از طهران
 بزبان رفه اهل زبمان را قلمه قلمه نمود - قلمت
 بخواد خود را از مسکریکن ملاحظه نجات بدهد که نظر
 مسکن و کرکن خروج میشود - از هر کورته
 دودمندی و از هر کسره آه مستندی بهتاست لپلا
 و بهاراً متعول دعا کونی این دورن سلطنت حسد
 (به مل مظلوم بدو مان ملت) (کر خود نبرد
 بردهترا نیز کند) خوبست نسوی از مسک سلطنت



مطالعات فرهنگی
 م انسانی

لیون آمده چندم از کرده نظری دولت خود و بی
 موالها غایب - با تمام سلاطین علم از و نظیر و شغل
 خود خارج شده مشغول قضای گشته اند - با تمام
 سلاطین علم مثل ملت تحت برکتش ایران سیر علم و
 اشواق قضای پخته خود هکند - دائم چه باعث
 شده که علم عالم رو بپای و دست ملک و از یاد
 فرستد جز ایران که در سلسله و مد فطرت از خاکش
 قسمت دیگران و خوشی طبعه گران و اینچنین میل
 بخوابی میشود - گام پخته سید جبهه استیجاب و
 شود سری سر واقع روی استیجاب خود نکاشت -
 با کلام پادشاه مشروطه واسطه مشروطیت باطل بودجه
 شاختنای و امپراطوری رسید - با پیر از وسیله
 مشروطیت امپراطور زابون برامپرا خود سید روس
 طالب شد - با پیر فایده مشروطیت دولت نکلیس یا
 دولت دیگر اید و دولت دول سلیبه، سکرورد -
 بدام امپراطور ما بشور چه فایده و خیال
 چه نتیجه از مشروطیت سر بیان و با زمین دست
 در گریبان شده است - مگر دالت که زمین و
 پادشاه در دوشه پادشاه حقیقی هکند (ان اگر تک
 عنایه افساک) (داد اگر سلطان گدانه به داد)
 (داد که تا خاکبان رهند زین داد) مگر ضمیمه
 سکه هیچ سلطان بر زمین نمی تواند طرف شود چرا
 که (بدایه فوق ابدیم) (که ندهد داد خلق
 داد که خاک) (داد که زمین بیکه لزلو داد)
 مگر ممکن نیست که در میان لوی شاکرد هم دو این
 محاسنک افسان میدهد زیرا که (اذائقه منیر نو
 انتقام) (سر شب سرقت و تراج داشت) (سحر
 که من سره سر نای داشت) مسکری بین نکرده
 که از خون فدای نمره (۱۶) فدای برو کثر برای
 بزور کثر از کار افسان تولید شده و منتظر انعام حجت
 است - بخورد فرست سلاطین با دلچسبه و درک نموده
 باشد که بلور و انبسان ظاهر خوش خط و حال
 بدین پژوهش قضای بازی کردن جایز باشد و حقوق
 کردن و مصلحت بین نموده از دزدن این ملک و
 نماید کان اجاب صلاح نیست - زیرا سکه دزد
 بزور آشفته میخواهد و سگانه منت منت خونی میباشد -

الله همیشه است و مینماید از زمین این دولت زمینگر
 دولت فرق نیست بلکه دقتان بیدار برزنت میشود
 اما با سلسله اجاب سلطنت برای شده باقی نمی ماند
 (سکوس من الملک به ولی قلمری) (عزت
 سلطنت بذات رحمت) بیدار میشود اگر امپراطور
 پادشاه مرا خراب و خاندان او را به پیش خدش
 بیسکانه شرف و اظهار است لیکن ماملت را
 از رحمت و لطف خواجه نهایت تک و طار است -
 جهت طین باعث خند سلطنت این غاوا ده است -
 والا بیغ مشروطیت سکه از دولت قبل لب به تقابله
 بهضایت نته شده و تن است که بیسوط باغبان
 فدای غیبی شاداب و سیراب شده فلما در اسجن دروغ
 مشروطیت شکفته شود - بالمییب حافی غیبی منور
 شفقوس را قلم کند طای اعطاء از ان سرش سلاطین
 جان باز گفتن لب به جده بان و پایی افکند عالم
 و نظام زسم حجه لات آمده است)
 (و خورقنه پیاده بیات امدت)
 (مشروطه طلب بسبب و بیست سوار)
 (چون گفته وزیر شاه مان آمده است)



انسانی و مطالعات فرهنگی
 مع علوم انسانی

محاكمه در دوازدهم شوال ۱۳۲۵ هـ. ق. به رياست حاجى صدق المللك و با حضور شيخ احمد و اديب خلوت، از سوي اعتماد السلطنة رئيس انطباعات به عنوان شاكى و نماينده دولت، انجام شد. نخستين پرسش دادگاه از اديب خلوت چنين بود: شما در چه ماده مندرج در روزنامه گفت و گو داريد؟ اديب خلوت پاسخ داد: در پنج فقره ايراد دارم كه از اين قرار است:

فقره اول - يك طرف اقبال السلطنة به حكم مركزى مشغول ريختن خون ملت شده.
فقره دوم - يك سمت عثمانى تحريك شده، اطفال ملت را ذبح و اهل بيت ملت را اسير و چه قدر از ملت تلف مى نمايد.

فقره سوم - يك جناب وزير نظام مامور قتل و اغتشاش خراسان مى شود.
فقره چهارم - از طرف ديگر جهان شاه خان از تهران به زنجان رفته، اهل زنجان را قطعه قطعه نموده.

فقره پنجم - خوب است قدرى از مستى سلطنت به هوش آمده، چشم باز کرده، نظرى به دولت خود و باقى دولت ها بنمايى. آيا تمام سلاطين عالم از وظيفه خود خارج شده، مشغول قصاصى گشته اند.

پس از قرائت ادعائى به وسيله اديب خلوت، به عنوان شاكى و نماينده دولت، رئيس دادگاه از شيخ احمد پرسيد: شما چه مدتى است اين روزنامه را تاسيس کرده ايد؟ شيخ جواب داد: «سه ماه؛ اما مى خواهم بگويم كه ترتيب دادگاه صحيح نيست و بايد هيأت منصفين همه حاضر باشند.»

حاجى صدق المللك، رئيس دادگاه، گفت: «همين هيأت منصفين است و شما بايد جواب صحيح درباره چند فقره، كه نماينده دولت در ابتدای جلسه قرائت كرد، اظهار نماييد. فقره اول راجع به عمل اقبال السلطنة است.»

شيخ احمد پاسخ داد: «درباره فقره اول بايد بگويم كه ميرزا على اصغر خان [امين السلطان] مطابق تلگرافى كه به نخجوان کرده، حكم خونريزى داده است.»
رئيس دادگاه گفت: سند آن را ارائه كنيد. بايد تلگراف مهر تلگراف خانه يا ميرزا على اصغر خان اتابك را داشته باشد.

در این جا شیخ احمد پرسید: آیا شما می‌خواهید اثبات مطلب یا فعل اقبال السلطنه را مطالبه کنید؟

رئیس دادگاه پاسخ داد: «ما حکم سرکزی را که در روزنامه نوشته‌اید، می‌خواهیم.»

پس از این، رئیس دادگاه درباره فقره دوم و تحریک عثمانی برای حمله به ایران پرسید. شیخ احمد گفت: «آن چه را که تا به حال گفته‌ام فقط محض عرق وطن پرستی و خیره‌خواهی و خون جوش خودم بوده و جواب این فقرات را هم فردا خواهم گفت؛ یا شخصاً حاضر شده، جواب می‌دهم یا وکیل می‌فرستم.»

بدین ترتیب نخستین جلسه محاکمه شیخ احمد پایان یافت. پس از پایان جلسه اول محاکمه، میرزا علی اکبرخان دهخدا، نویسنده ستون چرند و پرنید روزنامه صور اسرافیل، در جهت دفاع از آزادی بیان و روزنامه‌ها و شیخ احمد تربتی به عنوان عضو فعال خانواده مطبوعات دوران مشروطیت، مقاله‌ای با عنوان مکتوب محرمانه خطاب به وزیر علوم وقت حاج مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت در هفدهمین شماره روزنامه صور اسرافیل به چاپ رساند. تصویر مقاله چنین است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مکتوب همراه

پاسرتراد ، لزجوت پهلون ، امجون سیلای مردوت
 حلا که خودمون جنب جزونی کردی ، نه سلا
 بشی نه رحیم شنبه بر نه آن دو تا سبدا ! انا هیچ
 کودمشون نه ادعای لوطی گیری شون میشد نه لوطی
 پهلونی شون ، بخود انا رو جزودی ! حلا لگا کن
 چون جوونیت انا از بی غیرتی بچه حله حاشون بود
 که تورا توی ولانشون گذاشتن بونی ، اگر بچه های
 الفین ابوالفضل همون فرداش جل و پوست بدوش داده
 بود چه میکردی ؟

خوب رفیق تو نوی انهنهای طهرون اطفهه فسمهای
 پژم خوردی که چه میدوم من قناره بند مجلس ، هوا
 خواه مشروطه ام ، جلو ند بات به آنها رسیده
 مثل نایبای قطر خونهای روز نومه بی آخوند اولادای
 پیشتر خوب بستی ؟ نکو بچه های طهرون فهمیدن که
 جلو سقه را سوار کردی ، ماهون روز که شنیدیم
 زان سبات خوب زدیم طوم شد که همون سبده سکه
 تورا بر پیش شیر السلطنه حاکم رشتت کرد ووشدنت
 کرده ، و با همون سبده دست بیکی بودین ، مخلص
 کلام پهلون رو در و اسی ازت ندارم تورو تنگم اگر
 آدم از چند سال تو گوید کار کردن می تولست حاکم بشه
 حلا حاجی مصوم و مهدی گاو کش هر کودوم واسه
 خوشتون یک امیک بودن ، بچه های چله مبلون هم
 شون سلوم دمای بلند بهت میسون با پیش تم خودت
 کم

کافذ ما تمام شد اما اینجا میخواهم بی رو
 دروایی و سرد و سردانه دوکله با جناب وزیر علوم و
 جناب وزیر عدلیه صاف و پوست کنده حرف بزنم یعنی
 مثلا بگویم آئی شما که امروز یک طلبه بدبخت من و

دوغ خور یعنی نویسنده روح القدس را زیر محاکمه
 کشیده اید ! آه شما که میخواهید قوت قانون شونت
 را بیک بیچاره از هم جا آواره ننان بدهید ! شما
 که میخواهید نجارب جراسی خودترا در سر یکیل ما
 روز نامه نویسا حاصل کنید ! قانون مطبوعات که
 هنوز از مجلس نکذتت و در حکم قانونیت داخل نشده
 و در قوانین شرعی ما هم سکه سابقا قانون فصلی برای
 مطبوعات نشسته اند که ما محکوم باین بشیم ، و مجازات
 بی قانون هم که گویا در هیچ کوره ده مملکت مشروطه
 صحیح نباشد ؟

اما در قانون اسلام هیچوقت کوسر زدن نفس محترم
 خامه بطحا و سادات وارد نشده است ، یکی از این بیچاره
 ها افصح المتکلمین از علمسای رشت و مدیر روزنامه
 خیر الکلام میباشد که با نصف بدن فالح و عدم قدرت بر
 حرکت در زیر چوب خون استراخ کرده و امروز از
 جات مایوس است ، آیا برای شهامت نبود که
 با محکم قانون اسلام بدیوانتاقه جلب کنید و مردم غلبانید
 که هرکس از حد خودش تجاوز کرد ولو پهلوان هم باشد
 در دوره مشروطیت مجازات میرسد ، و آیا بهتر نبود
 که پس از گذشتن قانون مطبوعات مرامات آرا از مدیر
 روح القدس بخواهید ؟ و قانونی را که هزار و سیصد
 سال است معمول است در باره امروز بگری دارید ؟

سال اول / شماره اول / زمستان ۱۳۲۰

پس از چند روز، شیخ احمد در جلسه دوم محاکمه حاضر شد و به رئیس دادگاه گفت: «این محاکمه باید بر سه مطلب موقوف باشد. اولاً محاکمه علنی باشد و مجلسی مرکب از هیأتی از وکلا و هیأتی از منصفین تشکیل داده شود؛ ثانیاً طرف من معین باشد که کیست. باید، پس از تعیین، خودش یا وکیل ثابت الوکاله او برای محاکمه حاضر باشد؛ ثالثاً مجازات طرفین، هر کس باشد و هر چه باشد، معین شود که بعد از محاکمه بدون تامل، قانون اجرا شود.»

شیخ احمد تربیتی سعی داشت با این دلیل‌ها دادگاه خود را علنی سازد، شاکیان اصلی‌اش محمدعلی شاه و تعدادی از درباریان قاجار را به دادگاه بکشاند و آنان را در دادگاهی که برای او تشکیل داده بودند محاکمه کند؛ ولی رئیس دادگاه، که با این امر سخت مخالف بود، در جواب گفت: «جلسه دادگاه علنی است، هر کس می‌خواهد بیاید. در باب هیأت و تشکیل مجلس، وزیر عدلیه گفته است لازم نیست. طرف شما هم جناب وزیر علوم [مخبر السلطنه هدایت] می‌باشد و وکیل‌شان هم حاضر شده است و قانون مجازات هم هنوز از تصویب مجلس نگذشته تا بر اساس آن عمل شود.»

شیخ احمد در جواب رئیس دادگاه گفت: «جناب وزیر علوم طرف من نیست، چرا که من درباره ایشان هیچ مطلبی ننوشته‌ام و مطالب هم راجع به ایشان نیست. پس مطالب به هر کس راجع است، او طرف است و باید حاضر شود.»

گفت‌وگو میان رئیس دادگاه و شیخ احمد بالا گرفت. در پایان شیخ به رئیس دادگاه گفت: «من بدون انجام این سه مطلب که گفتم در دادگاه حاضر نخواهم شد.»

دولت قاجار که روند کلی محاکمه شیخ را به سود خود نمی‌دید، از طریق مخبر السلطنه هدایت وزیر علوم، فرمان تعطیل و پایان محاکمه را صادر کرد و به ظاهر روزنامه روح القدس و مدیر آن را به حال خود رها ساخت، با وضعیت موجود برای چند ماهی کنار آمد؛ ولی واقعیت این بود که دولت استبدادی قاجار و در راس آن محمدعلی شاه قاجار نقشه‌ای شوم در سر داشت و آن از بیخ و بن کندن اساس مشروطیت و مجلس شورای ملی و برقراری یک حکومت استبدادی و قلع و قمع رهبران آزادی‌خواهی بود که در لیست سیاه انتقام شاه قاجار قرار داشتند. یکی از کسانی که در رأس لیست بلند



بالای محمدعلی شاه قرار داشت و او سوگند خورده بود وی را به بدترین وضع اعدام کند، شیخ احمد تربتی مدیر روزنامه «روح القدس» بود.

پس از پایان محاکمه، به دلیل جو متشنج سیاسی آن روز تهران که به وسیله شاه و اطرافیانش ایجاد شده بود و هر روز نغمه‌ای جدید در مخالفت با مجالس ساز می‌شد، شیخ احمد تربتی، برای حفاظت از مجلس و آزادی به وسیله دوستانش در قهوه‌خانه عرش، که در کنار دفتر روزنامه بود، یک قبضه تفنگ و چند قطار فشنگ فراهم ساخت. او گاه در تپه‌های پیرامون تهران به تمرین تیراندازی می‌پرداخت تا برای رویارویی با خطرانی، که وقوعش بسیار نزدیک می‌نمود، آمادگی یابد. در حالی که تهران روزهای پرتنهایی را می‌گذراند، عرصه بر آزادی‌خواهان بسیار تنگ شده بود، به ویژه که روس و انگلیس با پیمان ۱۹۰۷ م. ایران را بین خود تقسیم کرده بودند و به صورت بسیار مودبانه آشکار و پنهان بر پیکر نهضت مشروطیت و اقدامات آزادی‌خواهان ضربه می‌زدند. در سایه همین پیمان، محمدعلی شاه و درباریانش در خرداد ماه ۱۲۸۷ ه. ش. در پی عملی کردن نقشه خود یعنی سرکوب کردن انقلاب مشروطیت و نابودی مجلس شورای ملی برآمدند و لیاخوف، سرهنگ روسی و فرمانده بریگاد قزاق، به توپ بستن مجلس را به عهده گرفت. در چهاردهم خرداد ۱۲۸۷ ه. ش. سربازان سیلاخوری در خیابان‌های تهران پراکنده شدند و به آزار و چپاول ساکنان پایتخت پرداختند. بازارها بسته شد و مردم به خانه‌هایشان پناه بردند. در میان این آشوب، محمدعلی شاه سوار بر کالسکه سلطنتی از دروازه الماسیه کاخ گلستان بیرون آمد و شتابان از خیابان‌های شهر گذشت. درون کالسکه، لیاخوف سمت راستش قرار داشت. سمت چپش شاپشال، مشاور روسی وی، نشسته بود و در دست هر یک شمشیری برهنه بود. وقتی شاه به باغشاه رسید، به نخست‌وزیر مشیرالسلطنه چنین نوشت: «چون هوای تهران گرم و تحملش بر ما سخت بود، از این رو به باغشاه حرکت فرمودیم.»

به فرمان محمدعلی شاه قورخانه را به باغشاه بردند و لشکر آراستند. نیروی مدافع آزادی در برابر افواج بریگاد قزاق - افسران روسی - توپخانه دولتی و تفنگچیان خوانین طرفدار استبداد بسیار ناچیز می‌نمود. افزون بر این، بیش تر آنها ورزیده و جنگ آزموده

نبودند و در آن جمع تنها چند افسر سابق قزاقخانه، که به یاری مجاهدان نگاهبان مجلس شتافته بودند، با فن جنگ آشنایی داشتند. مجاهدان هر روز تا پاسی از شب در سنگرهایشان می ماندند؛ سپس به خانه می شتافتند و نگاهبانی مجلس را به هفتاد مجاهد می سپردند. روز سه شنبه دوم تیر ۱۲۸۷ ه. ش. یک دسته ۱۲۰ نفری از بریگاد قزاق به فرماندهی میرپنجه علی آقا ماموریت یافت مدرسه سپهسالار را، که محل تجمع محافظان مسلح بود، اشغال کند و پس از استقرار در مسجد، پیرامون مجلس و میدان بهارستان را به تصرف در آورده، مردم را از رسیدن به میدان بهارستان و اجتماع در آن باز دارد.

میرپنجه علی آقا توانست در ابتدا مدرسه سپهسالار را تصرف کند؛ ولی اندکی بعد با هجوم گسترده گروهی از مجاهدان روبه رو گردیده، همراه نیروهایش از مدرسه عقب نشست و سربازانش در بیرون مدرسه صف کشیدند. وقتی لیاخوف از این رویداد آگاهی یافت، ۲۵۰ سوار، ۲۵ پیاده و چهار عراده توپ سنگین به مجلس فرستاد. این گروه حدود ساعت ۷ صبح به میدان بهارستان رسیدند و با همکاری دو هزار تن نیروی دولتی و بسیاری از غارتگران مسلح سیلاخوری [غار تگر] آماده جنگ و حمله به مجلس شدند. حدود ۷/۳۰ بامداد در میدان بهارستان جنگ آغاز شد. در آغاز نبرد پیروزی با مجاهدان مدافع مجلس بود و افراد حکومتی مستقر در میدان بهارستان تلفات سنگینی دادند. لیاخوف، خود را شتابان به میدان بهارستان رسانیده بود، وقتی اوضاع را وخیم دید، دستور داد تمام توپ ها مجلس و مدرسه سپهسالار را هدف قرار دهند. آتش سنگین توپخانه گروهی از نمایندگان و بسیاری از مجاهدان مدافع مجلس را به خاک و خون کشید و دیوارهای مجلس را درهم شکست. به زودی تاراج مجلس شورای ملی و خانه های پیرامونش، که سنگر مجاهدان به شمار می آمد، آغاز شد. فقط عده کمی از نمایندگان توانستند از مهلکه جان سالم به در برند. نمایندگانی که به پارک امین الدوله پناه برده بودند، همراه حضرات آیات سید عبدالله بهبهانی و محمد حسین طباطبایی، به دست قلدران بی سر و پای فوج سیلاخوری، تفنگچیان حکومتی و قزاق روسی افتادند و با مشت و لگد و قنடை تفنگ به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. ستم پیشگان درباری این گروه را، با خفت و خواری و با غل و زنجیر، به حالت اسارت به باغشاه بردند



و در آن جا زندانی کردند.

همزمان با آغاز نبرد در میدان بهارستان، درگیری دیگری در کوی چراغ برق در اطراف دفتر روزنامه روح القدس آغاز شده، شیخ احمد تربتی که همراه عموی جوانش در دفتر روزنامه به سر می‌برد، با حمله گروهی از قزاق‌های تاین دندان مسلح که برای دستگیری اش آمده بودن، روبه‌رو شدند. آن‌ها، که چنین اوضاعی را پیش‌بینی کرده و مسلح شده بودند، به دفاع پرداختند و پس از چندین ساعت درگیری و پایان یافتن فشنگ‌ها و پرتاب نارنجک به طرف قزاق‌ها، بی‌هیچ هراسی تسلیم شدند. شیخ شجاعانه مسؤولیت همه تیراندازی‌ها را پذیرفت و عموی کوچکش، با توجه به اعتراف شیخ احمد، به یاری یکی از دوستان خانوادگی اش که در میان مستخدمان دربار بود، از زندان باغشاه رهایی یافت.

شیخ احمد تربتی، که از زندانیان مخصوص باغشاه بود، پس از چند جلسه بازپرسی همراه با وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها، به سبب خشمی که محمدعلی شاه نسبت به او داشت، با زجر و شکنجه در یکی از چاه‌های انبار باغشاه به شهادت رسید. هرچند شیخ احمد تربتی، در دوران پرتهاپ نهضت مشروطیت، تنها ۲۸ شماره از روزنامه «روح القدس» را منتشر کرد؛ ولی بی‌تردید زندگی انقلابی، روحیه آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی اش از برگ‌های زرین تاریخ روزنامه‌نگاری ایران است.

منابع:

- ۱- روزنامه روح القدس: شیخ احمد تربتی.
- ۲- روزنامه صور اسرافیل: میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل.
- ۳- احمد کسروی: تاریخ مشروطیت.
- ۴- روزنامه محاکمات: مجدالاسلام کرمانی.
- ۵- ناظم الاسلام کرمانی: تاریخ بیداری ایرانیان.
- ۶- تاریخ جراید و مجلات ایران: صدر هاشمی.
- ۷- تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران: استاد محیط طباطبایی.